

بررسی و تحلیل مفهوم تجربه دینی در آثار تئودور داستایفسکی با رویکرد

به رمان‌های «جنایت و مکافات» و «برادران کارامازوف»

آزاده حسینی^۱؛ ارسطو میرانی^۲ (نویسنده مسئول)؛ محمدعلی میر^۳

صص (۱۲۹-۱۱۱)

چکیده

داستایفسکی در آثار خود به انعکاس تجربه‌های دینی‌اش می‌پردازد و غالب آرای اعتقادی و ایدئولوژیک خود را در آن‌ها شرح می‌دهد. تجربه دینی انواع گوناگونی دارد، اما نگاهی به رمان‌های «جنایت و مکافات» و «برادران کارامازوف» نشان می‌دهد که داستایفسکی تنها به نوع تفسیری آن علاقه داشته است. تجربه تفسیری او به واسطه دو عامل بیرونی (دعوت از جانب پدربزرگ و راهبان به مسیحیت) و درونی (خلوت با خود در زندان در جوانی) ایجاد شده بود. او این تجربه تفسیری را ابتدا به صورت تقلیدی و سنتی آموخته بود، اما در مرحله بعدی آن را به صورت بازنمایی اندیشه‌های انتقادی و چالشی نشان داد. هدف داستایفسکی، تخریبی و برآمده از عقده‌های روانی نبود، بلکه برای بهبود شرایط اعتقادی و دینی مردم، چنین نقدهایی را روا می‌دانست. این مقاله با استناد به منابع کتاب‌خانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده و در آن به این مسأله اساسی پرداخته شده است که سیر تطور تجربیات دینی داستایفسکی در رمان‌های مذکور به چه ترتیب بوده است.

کلیدواژگان: داستایفسکی، تجربه دینی، تفسیر، مسیحیت ارتدوکس، جنایت و مکافات، برادران کارامازوف.

۱- دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. azadehhoseiniy@gmail.com

۲- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. arastoomirani@gmail.com

۳- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی گرایش ادیان و عرفان تطبیقی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. Mohammadalimir.60@gmail.com

۱. مقدمه

دین یکی از مهم‌ترین پدیده‌های انسانی است که در زوایای گوناگون حیات بشری بازتاب داشته است. نمی‌توان در زندگی افراد موافق و مخالف کنکاش کرد و به سویه‌هایی از تأثیرگذاری آشکار و ناپیدای دین پی نبرد. باورمندان به دین‌های گوناگون، تجربه‌هایی را در زندگی روزمره خود از سر گذرانده‌اند که بسیاری از آن‌ها رنگ و لونی دینی و اعتقادی داشته است. این گروه از افراد سعی کرده‌اند زندگی خود را بر اساس این تجربه‌ها سامان دهند. جالب آن است که تجربه‌های دینی به آیین ویژه‌ای منحصر و محدود نمی‌شود و در همه فرهنگ‌های دین‌محور نمودهایی از آن دیده می‌شود. شخصیت‌های گوناگون ادعا کرده‌اند که تجربه‌هایی داشته‌اند و آن را در نوشته‌هایی بازتاب داده‌اند تا با دیگران به اشتراک گذاشته شود.

«تجربه» تقریباً در تمامی لغت‌نامه‌های فارسی به معنای آگاهی یا مهارتی است که فرد در طول زندگی به دست می‌آورد. (دهخدا، ۱۳۶۹: ذیل مدخل؛ معین، ۱۳۸۶: ذیل مدخل) البته باید به این نکته توجه داشت که تجربه در نظر فلاسفه گاهی به معنای عام به‌کاررفته و شامل تمام معلوماتی است که انسان بعد از تولد از راه‌های مختلف اعم از حس، عقل و درون‌گرایی به دست می‌آورد. تجربه به این معنا در برابر معلومات پیشین است (خادمی، ۱۳۸۰: ۲۱۸)، اما تجربه دینی (Religious experience) علی‌رغم اینکه یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه دین است، در سایر رشته‌های علمی همچون روانشناسی دین، پدیدارشناسی دین، تاریخ ادیان، مطالعه تطبیقی ادیان و معرفت‌شناسی ادیان از زوایای گوناگون طرح شده است. تبیین ساختار اصلی تجربه دینی به مثابه گوهر و حقیقت دین به زمان شلایر ماخر (Shleiermacher Fredrich) برمی‌گردد. از نظر او، تجربه دینی متعلق به حوزه عواطف و احساسات است و احوالات دینی مصداق تجربه دینی محسوب می‌شود و شامل اموری همچون: احساس وابستگی یا اشتیاق به حقیقت غایی است که تجربه دینی نامیده می‌شود. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۱) البته در برابر این نظریه‌ای که شلایر ماخر ارائه می‌کند، برخی افراد دیگر همچون ویلیام آلستون (William Alston) تجربه دینی را به مفهوم تجربه ادراکی تلقی کرده‌اند. پراود فوت (Pervard foot) بر این باور است که تجربه

دینی معلول ارتباط تجربه با دین است. (پراود فوت، ۱۳۷۷: ۲۴۴) بنابراین، می‌توان این قول و تحلیل را پذیرفت که وقتی سخن از خداوند و تجلیات الهی باشد، ذیل مفهوم تجربه دینی قرار می‌گیرد و تعریف می‌شود. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۲)

۱-۱. بیان مسأله

تئودور داستایفسکی یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی معاصر در فرهنگ ادبی روسیه محسوب می‌شود. «نام و نسب خانواده داستایفسکی برگرفته از نام دهکده کوچک داستایوو (dostoev) است». (کار، ۱۳۸۷: ۹) او که در دوران استیلای حکومت کمونیستی شوروی زندگی می‌کرد، با خلق آثار ادبی ماندگاری، نام خود را در عرصه ادبیات جهان ماندگار ساخت. او با قدرت تأثیرگذار قلم خود، تحولات محتوایی شگرفی در عرصه ادبیات ایجاد کرده که پیوند دین و ادبیات، از آن جمله است. او سعی می‌کند نگاهی نو به مقوله فراگیر دین و به تبع آن، اخلاق داشته باشد و آثار خود را به صورت مستقیم و غیرصریح به این موضوع اختصاص دهد. آنچه بر جذابیت آرای داستایفسکی می‌افزاید، دیگرنگری و بازاندیشی او به موضوعات دینی است. داستایفسکی از جمله شخصیت‌های ادبی و مذهبی است که سال‌های پرفراز و نشیبی را در زندگی خود تجربه کرده است. او فردی مؤمن به مسیحیت ارتدوکس است و تدین او را می‌توان در آموزه‌های دینی دوران کودکی و دوران زندانی بودنش درک کرد. او امیدواری را در دین‌مداری تجربه کرده و یکی از ایده‌پردازی‌های خود را در ارتباط با مقوله دین بازنمایی کرده است. او برای تحقق این هدف، رمان را بستری مناسب و اثرگذار دانسته و با خلق شخصیت‌های متنوع، از تجربه‌هایی سخن به میان آورده که بسیاری از آن‌ها برآیند زندگی‌اش بوده است. بنابراین، از نوعی اصالت و برجستگی برخوردار است. مسأله اصلی مقاله حاضر این است که کیفیت تجربه‌های دینی در دو رمان «جنایت و مکافات» و «برادران کارامازوف» بررسی شود. سؤالات اصلی که تحقیق حاضر در پی پاسخ‌گویی به آن است، عبارتند از: الف) تجربه‌های دینی در آثار مذکور چه ویژگی‌هایی داشته‌اند؟ ب) هدف داستایفسکی از

بازنمایی تجربه‌های دینی در آثارش چه بوده است؟ ج) تجربه‌های دینی در نگرش داستایفسکی چه زمینه و جنبه‌ای دارد؟

۲-۱. روش تحقیق

در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل آرای داستایفسکی از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی استفاده شده است. گرایش مطالعاتی، بینارشته‌ای بوده و گردآوری مطالب از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. همچنین، شیوه تحلیل و واکاوی متن به صورت استقرایی (جزء به کل) می‌باشد. جامعه آماری تحقیق، رمان‌های «جنایات و مکافات» و «برادران کارامازوف» از تئودور داستایفسکی، و حجم نمونه، شامل همه مباحثی است که نویسنده درباره تجربه‌های دین بازگو کرده است. آرای داستایفسکی ذیل دو عنوان کلی «تجربه دینی سنتی و تقلیدی (واقعی)» و «تجربه دینی محصول اندیشه دینی (شناختی)» ذکر گردیده و با بهره‌گیری از منابع معتبر، تقویت شده است.

۳-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی به صورت مجزا، منفک و مستقل به کیفیت تجربه‌های دینی در نگاه داستایفسکی پرداخته نشده است. به این اعتبار، پژوهش حاضر تلاشی است که برای نخستین بار جهت بازنمایی بخشی از آرای وی انجام می‌گیرد. با این حال، با عنایت به تجلی ویژه مسائل دینی در آثار داستایفسکی، چند پژوهشگر به این بُعد از نوشته‌های او توجه کرده‌اند. آنچه موجب تمایز این مقاله با سایر پژوهش‌ها می‌شود این است که به تجربه‌های دینی در دو رمان «جنایت و مکافات» و «برادران کارامازوف» و انواع آن پرداخته می‌شود و زمینه‌هایی که باعث پیدایی این تجربه‌ها شده‌اند، مشخص می‌گردد. اینک به آثار پژوهشی مرتبط با موضوع مقاله و مهم‌ترین دستاوردهای آن پرداخته می‌شود: جونز (۱۳۸۲) در مقاله «داستایفسکی و دین»، مقوله دین را از دید داستایفسکی بررسی کرده و نشان داده است که بیشتر اختلاف‌نظرها درباره سرشت دین از دید این نویسنده معطوف به نسبت ایمان به بی‌ایمانی در ادبیات داستانی‌اش است. جونز، تربیت داستایفسکی در خانواده‌ای دینی را دلیلی متقن برای گرایش‌های مذهبی وی می‌داند. علوی‌تبار و محبتی

(۱۳۹۱) در مقاله «معنای زندگی از دیدگاه داستایفسکی»، مفهوم حیات را از دید داستایفسکی کاویده و به این نتیجه رسیده‌اند که او به عنوان یک مؤمن، دو اصل ایمان و به خدا و اخلاق را معنابخش زندگی و جهان می‌داند. از نظر او، همه آدمیان تعالی طلب هستند و نیز، بدون وجود خدا، هستی بشریت، پوچ و بی‌معنا خواهد بود. در نتیجه، دین و اخلاق به حیات آدمی، جهت و معنا می‌بخشند. محبتی و علی‌زمانی (۱۳۹۱) در مقاله «رنج، ایمان و معنا از دیدگاه داستایفسکی»، نشان داده‌اند که داستایفسکی باور دارد رنج برای رسیدن به سعادت الزامی است. او به رنج‌های وجودی، پوچی، بی‌ایمانی و ناامیدی باور دارد.

۱-۴. مفاهیم تخصصی تحقیق

تجربه دینی: در بررسی‌هایی که مایلز از تعاریف تجربه دینی به عمل آورده به این نتیجه رسیده است که هیچ تعریف واحدی که مورد قبول همگان باشد، وجود ندارد. (مایلز، ۱۳۸۰: ۵۹) اصطلاح تجربه دینی در نظر برخی، به پدیده‌های مرموزی اشاره دارد که با اعمالی نظیر غیب‌گویی، جادو و علوم خفیه مرتبط هستند و از دید گروهی دیگر، به معنای شنیدن نداها و دیدن رؤیا است. عده‌ای نیز این اصطلاح را در معنای گسترده‌ای به کار برده‌اند که به هر سنخ رویدادی که مبهم یا بیان آن دشوار است، اشاره دارد. (هرد، ۱۳۸۲: ۶۳) کیث فیدل (Keis Fiedel) باور دارد «داشتن یک تجربه دینی به معنای دارا بودن حالتی آگاهانه است که در ظرف یک دین یا نظام مفهومی دینی، به لحاظ نجات-بخشی اساسی است». (فیدل، ۱۳۷۹: ۲۴۷) ویلیام آلستون (فیلسوف دین معاصر)، تعبیر جالب و رسایی از تجربه دینی ارائه می‌دهد و می‌گوید این اصطلاح به معنای خاص و دقیق آن برای هرگونه تجربه‌ای به کار می‌رود که آدمی در ارتباط با حیات دینی خود دارد. از جمله: احساس گناه یا رهایی، وجد و سرور، ترس، شوق، تمنا، احساس امتنان و سپاس و مانند این‌ها. (آلستون، ۱۳۸۳: ۶۸) به طور کلی می‌توان تجربه را از جهت مبدأ کسب آگاهی به دو قسم حسی (خارجی) و درونی تقسیم کرد. مقصود از تجربه خارجی (حسی) آگاهی‌هایی است که انسان به وسیله حواس مادی از عالم خارج که در اینجا به معنای

عالم ماده است، به دست می‌آورد. منظور از تجربه درونی، معلوماتی است که انسان از طریق مشاهده درونی و تفکر درباره حالات درونی و وجدانی خود به دست می‌آورد. (خادمی، ۱۳۸۰: ۲۱۹-۲۱۸)

تجربه از جهت تأثیرگذاری به دو قسم تقسیم شده است: نخست تجربه به معنای کنشی (active meaning) است که در این صورت باید واژه تجربه را هم معنای «آزمودن» و «در معرض آزمایش قرار دادن» بدانیم. به عنوان مثال، اگر کسی به دیگر گفت: «اماننداری مرا تجربه کن»، بدین معناست که از طریق امتحان مرا محک بزن. نوع دوم تجربه به معنای کنش‌پذیری و انفعال (Passive meaning) است که در این صورت در مقابل اعمال و کنش‌ها قرار می‌گیرد. این نوع از تجربه به اموری گفته می‌شود که برای ما رخ می‌دهند، نه چیزهایی که انجام می‌دهیم. تجربه‌های دینی و عرفانی از این نوع محسوب می‌شوند. (قائم‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۳-۲۲)

تاکنون دسته‌بندی‌های متنوعی از تجربه‌های دینی ارائه شده است، اما آرای دیویس در این زمینه اعتبار بیشتری دارد. او باور دارد تجربه‌های دینی در شش دسته کلی جای می‌گیرند که عبارتند از: ۱. تجارب تفسیری (interpretive experience): شامل تفسیری دینی از یک رویداد است و در آن، شخص صاحب تجربه در اثر باورها، انتظارات و علقه‌های دینی خود به آن رسیده و رویداد را با ذهنیت دینی خاص خود تغییر، تفسیر و تبیین می‌کند. ۲. تجارب شبه‌حسی (quasi-sensory experience): نوعی ادراک حسی است که در حواس پنج‌گانه نقش دارد. رؤیاهای دینی، رؤیت فرشتگان، شنیدن وحی و تکلم موسی^(ع) با خداوند از این نوع هستند. ۳. تجارب مینوی (numinous experience): ناظر به دیدگاه رودلف اتو (Rudolf Otto) و آمیزه‌ای منحصربه‌فرد از هیبت و جذبه، بیم و عشق، خوف و رجاست که در اثر رویارویی با حقیقتی متعالی که وی آن را نومن (noumen) می‌نامد، ظاهر می‌شود. ۴. تجارب وحیانی (revelatory experience): وحی، الهام یا بصیرت ناگهانی را دربر می‌گیرد. این تجارب بدون انتظار به فاعل تجربه خطور می‌کند و دینی‌بودن آن‌ها به لحاظ محتوایی است. ۵. تجارب عرفانی (mystical experience): همان شهود و وحدت وجود و وجود واحد است که

در عرفان به ویژه عرفان ابن عربی بارها به آن اشاره شده است. ۶. تجارب احیاگر (regenerative experience): تجاربی هستند که در آن ایمان، باعث شکوفایی فاعل تجربه می‌شود و تغییرات مهمی در وضعیت روحی و اخلاقی وی ایجاد می‌کند. در این تجارب، شخص احساس می‌کند خداوند در موقعیت ویژه‌ای وی را هدایت و به سوی حقیقت راهبری کرده است. (دیویس، ۱۳۷۸: ۷۶-۷۵)

۲. تجربه دینی در نگاه داستایفسکی

داستایفسکی یکی از شخصیت‌های برجسته در گسترهٔ رمان جهان است. او باورمند به مبانی دین مسیحیت و شاخهٔ ارتدوکس است و سعی می‌کند برداشت‌های انتقادی و دین‌محور خود را در آثارش انعکاس دهد. او تجربه‌هایی دینی داشته که بسیاری از آن‌ها به واسطهٔ شرایط سخت زندگی خصوصی وی در دوران کودکی و جوانی به وجود آمده‌اند. او بارقه‌هایی از تجربیات دینی خود را در دو رمان «جنایات و مکافات» و «برادران کارامازوف» و در قالب شخصیت‌های متنوع تبیین کرده است. در این بخش، ابعاد گوناگون این تجربه‌ها کاویده می‌شود تا در نهایت شخصیت دینی داستایفسکی آشکار گردد.

۲-۱. تجربه دینی سنتی و تقلیدی (واقعی)

دربارهٔ تجربه دینی داستایفسکی باید این امر مسلم را پذیرفت که او یک مسیحی مؤمن در جستجوی معنای واقعی زندگی بود و البته این معنا را در مسیحیت جستجو می‌کرد. بنابراین، او به مسیحیت پایبند است، اما تصویری که از مسیحیت دارد و تجربه‌ای که از زندگی دینی داشته و تجربیات او از دین و دین‌باوری و یافته‌های نظری او در باب علم و دین، به تجربه دینی او شکل داده است. برای دریافت مطلوب‌تری از تجربه داستایفسکی باید دو مرحله از زندگی او را باید از هم تفکیک کرد:

الف) زمانی که مسیحیت را به صورت عملی و نظری می‌آموزد. ب) مطالعهٔ متون مقدس دین مسیحیت.

۱-۱-۲. اثرگذاری آموزش عملی و نظری مسیحیت در رمان‌های داستایفسکی

درواقع این بخش از تجربیات داستایفسکی جنبه‌ای واقعی دارد و شخصاً از سر گذرانده و دارای ویژگی‌هایی چون: احساس گناه، وجد و سرور، ترس، شوق و ... است. داستایفسکی که در دوران کودکی این موضوعات را از طریق کشیش و کلیسا آموخته بود، در دوران محکومیتش، آن‌ها را تجربه کرده است. این گونه تجربیات تماماً بازنماینده واقعیت‌هایی از زندگی فردی و دینی او در جامعه مسیحی ارتدوکسی است. با بررسی زندگی داستایفسکی می‌توان دریافت که اولین تجربه او از دین، تقلیدی و سنتی بوده است. او در کتاب «جنایت و مکافات» با ذکر مصداق‌هایی از سالیان کودکی (به عنوان دوران تقلید) به برخی از این تجربه‌ها می‌پردازد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم که راسکلنیکوف در نامه‌ای رودیا را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: «رودیا! آیا مثل گذشته به درگاه خدا دعا می‌کنی و آیا به لطف پروردگار و منجی‌مان ایمان داری؟ ته دلم می‌ترسد نکند بی‌ایمانی جدید باب روز به تو هم سرایت کرده باشد. اگر این طور باشد برایت دعا می‌کنم. یادت هست عزیزم، بچه که بودی وقتی پدرت هنوز زنده بود، روی زانویم می‌نشستی و با شیرین‌زبانی دعایت را می‌خواندی و آن موقع چقدر همه‌مان خوشبخت بودیم؟!» (داستایفسکی، ۱۳۹۷: ۶۴) این تجربیات در گفتگوی میان پولچکا و رادیون هم نمودار است: «پدر (مارملادوف) به ما خواندن یاد داد و به من دستور زبان و اصول دین یاد داد». رادیون: «بلدی چطور دعا کنی؟» پاسخ داد: «آه، معلومه که بلدم. خیلی وقت پیش! من خودم دعا می‌کنم، چون حالا بزرگ شدم. و کولیاو لیدوچکا هم بلندبلند با مادر دعا می‌کند. اول درود ما بر مریم مقدس را می‌خواند و بعد یک دعا دیگر: خداوندا! خواهرمان سونیا را ببخشد و بیامرزد و بعدش خدا پایای دیگرمان را ببخشد و بیامرزد، چون پایای پیرمان مرده و این یکی دیگه است، اما برای او هم دعا می‌کنیم». (همان: ۲۵۴) این تجربه محصول گرایش خانواده داستایفسکی به مسیحیت ارتدوکس است. در این تجربه وقتی گفته شود که خدا مهم‌ترین مسأله و اعتقاد داستایوفسکی و سرمنشأ تغییر و تحولات بزرگ در زندگی اوست، سخن مبالغه‌آمیزی نیست. این موضوع از دو جنبه قابل استناد و تحلیل است: اول آنکه زندگی او با آموزه‌های

دینی به لحاظ خانوادگی شروع می‌شود و دوم آنکه در دوران زندان و کار اجباری، اصلی‌ترین کتابی که به همراه داشت، کتاب مقدس بوده است. به طوری که «لاورین» (Lavrín) تأکید دارد «او در فرهنگ پدرسالاری شرقی، تحت تأثیر تعالیم پدربزرگ مجبور به خواندن کتب مقدس ارتدوکسی بود». (کار، ۱۳۸۷: ۳۶) او تحت تأثیر همین کتاب، از زبان مهمان زوسیما به بازنمایی مفهوم ملکوت می‌پردازد و آن را درونی می‌شمارد: «ملکوت در درون همه ماست ... اکنون اینجا در درونم نهفته و اگر آن را بخواهم، فردا و برای همیشه بر من آشکار خواهد شد». (داستایفسکی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۲۷) او تحت تأثیر باورهای برآمده از کتاب مقدس و تعالیم مسیح^(ع) از ابعاد معنوی ملکوت سخن می‌گوید که نه در عالم واقع، بلکه در جهان لاهوت وجود دارد.

۲-۱-۲. مطالعه متون مقدس دین مسیحیت

داستایفسکی در رمان‌های «جنایات و مکافات» و «برادران کارامازوف» به خوبی نشان داده است که نگاهی صرفاً تقلیدی به دین ندارد و به صورت مستقل و آزاد در مسائل مرتبط با آیین مسیحیت تحقیقاتی را انجام داده است. طبیعتاً رسیدن به این درجه از درک و شعور زمانی محقق می‌شود که فرد مطالعاتی گسترده داشته باشد. «او در فرهنگ پدرسالاری شرقی، تحت تأثیر تعالیم پدربزرگ، مجبور به خواندن کتب مقدس ارتدوکسی بود». (گروسمن، ۱۳۷۰: ۱۴) داستایفسکی در رمان‌های مذکور به آفرینش شخصیت‌های متنوعی می‌پردازد تا یافته‌های خود را در ارتباط با امور دینی تبیین کند و هر آنچه را از کودکی تا جوانی فراگرفته است، در اختیار مخاطبان قرار دهد. تدقیق در آثار او نشان می‌دهد که وی به ذکر عباراتی صرفاً تقلیدمحور از تجربه‌های دینی دیگران نپرداخته و تجربه‌های ناشی از کشف و شهود خود را دخالت داده است.

مطالعه کتاب مقدس، فرصت نقد و بررسی و میزان انطباق مبانی نظری (دریافت‌های او از دین) و همچنین میزان انطباق جامعه دینی با نصوص کتاب مقدس را نشان می‌دهد و واضح است که فاصله موجود بین ایده و واقعیت را مشخص می‌کند. «دومین اتفاق مهمی که باعث شد زندگی داستایفسکی با کتاب مقدس و آموزه‌های آن پیوند یابد، زمانی بود که

محکوم به زندان شد و یکی از زنان اشرافی کتاب مقدس را به وی هدیه داد. این کتاب مقدس تنها کتابی بود که داستایفسکی در دوران محکومیت با خود همراه داشت و مطالعه می‌کرد. (همان: ۲۷) این موضوع را سایر محققان آثار داستایفسکی نیز پذیرفته‌اند. برای مثال، تراویا عقیده دارد نخستین کتابی که در چهار سالگی به داستایفسکی داده شد، داستان‌های تورات و انجیل بود (تراویا، ۱۳۸۸: ۲۷) و اندرسون بیان می‌کند نسخه‌ای از عهد جدید، تنها کتابی بود که داستایفسکی در دوران چهار ساله زندان در اختیار داشت. (اندرسون، ۱۳۸۷: ۵۶) همچنین، همسرش، آنا گفته که او هر شب این ذکر را می‌خواند: مادر خداوند، مرا زیر بالهایت نگهدار و حفظ کن. (طاهری، ۱۳۹۱: ۱۱۳) از دید ایوانف، «او ایمانش را هنگامی کسب کرد که نفس خود را به معنی خویشتن خود از دست داد. خویشتن‌سپاری‌اش به من «دیگر»، تجربه‌اش از «من» دیگر به مثابه دنیایی اصیل، نامتناهی و کاملاً مستقل، اصل موضوعه خداوند را در حکم یک واقعیت در خود دارد، واقعیتی واقعی‌تر از تمام هستی‌های وجودی که داستایفسکی با تمامی اختیار، اراده و اعتقادش، تک‌تک آن‌ها را «تو» خواند و همین خویشتن‌سپاری به من دیگر به عنوان کنشی از عشقی است که می‌خواهد تمام انسان‌ها را به وحدت هدایت کند تا یک [واحد] شوند». (ایوانف، ۱۳۷۲: ۲۹-۲۸)

داستایفسکی، دومین تجربه دینی خود یعنی کتاب مقدس را در رمان «جنایات و مکافات» در شخصیت راسکلنیکف می‌گنجاند. نویسنده این شخصیت را دینی و عجیب با انجیل معرفی کرده است. این پیوند به قدری قوی بوده که حتی هنگام استراحت به مطالعه کتاب می‌پرداخته و آن را زیر بالش خود نگاه می‌داشته است. او در دوران تنهایی و سکوت زندان و حبس، کتاب انجیل (دین) را عاملی اساسی برای رسیدن به آرامش و ثبات فکری و رفتاری می‌داند. از این‌رو، در شرایط حبس، هرگز هیجانانگیز بیرون از زندان را تکرار نمی‌کند، بلکه مناسبات بینافردی جدیدی را پیش می‌گیرد که می‌تواند ناشی از آموزه‌های انجیل باشد: «زیر بالش راسکلنیکف انجیل بود. کتاب را بی‌اختیار برداشت. مال سونیا بود، همانی بود که زنده شدن ایلعازر را از روی آن برایش خوانده بود. در آغاز زندان با اعمال شاقه گمان کرده بود او را با دین به ستوه خواهد آورد، تا ابد درباره انجیل

حرف خواهد زد و کتاب‌ها را به او تحمیل خواهد کرد، ولی در کمال تعجب او هرگز یکبار هم از آن سخن نگفت، هرگز یکبار هم حتی اناجیل را به او پیشنهاد نکرد. خودش اندکی پیش از بیماری‌اش از او خواسته بود، و او در سکوت کتاب را برایش آورده بود. هنوز حتی بازش نکرده بود. (داستایفسکی، ۱۳۹۷: ۷۱۷)

از مجموعه مواردی که داستایفسکی در زندگی واقعی خود در ادوار کودکی، نوجوانی و جوانی داشته است، می‌توان به تجربه واقعی و سنتی او از دین تأکید کرد که مبتنی بر روحیه شرقی بوده و نقش والدین و کلیسا در این امر جایگاه مؤثری داشته است. او با ایجاد استحاله‌های هدفمند در شخصیت‌هایی چون راسکولنیکف این پیام را به مخاطب خود انتقال داده است که در اثر الفت گرفتن با دین می‌توان به تجربه‌هایی دست پیدا کرد و تحت تأثیر این تجربه‌ها به شناختی عمیق و ژرف از خود، اطرافیان و زندگی دست یافت و از انسانی تبهکار به فردی مؤمن بدل گردید. پس، تجربه‌های دینی در ساختار فکری داستایفسکی، بر غنی شدن شخصیت معنوی افراد، حتی خبیث و بزهدار، اثری مطلوب و شایسته دارد.

۲-۲. تجربه دینی محصول اندیشه دینی (شناختی)

در تعریفی که گیسلر (Norman Gisler) از تجربه دینی ارائه کرده، این مقوله وقوف یا آگاهی دانسته شده است، به این معنا که تجربه، آگاهی داشتن از یک موضوع است، ولی ضرورتاً یک آگاهی فطری صرف نیست. (گیسلر، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۷) به عبارت دیگر، تجربه دینی می‌تواند اکتسابی باشد و حالتی تفسیری بیابد. افراد با مطالعه و تدقیق قادر به افزودن اطلاعات خود خواهند بود و بر تجربیات خویش در حوزه مسائل شناختی و معرفتی بیفزایند.

۲-۱. حضور در کنج عزلت راهی برای کسب تجربه دینی

تفسیر دینی داستایفسکی از این دنیا در رمان «برادران کارمازوف» از زبان شخصیت زوسیما قبل از مرگش بیان می‌شود. او به دیگران توصیه می‌کند که در مناسبات اجتماعی

و بینافردی، دوستی و محبت را جایگزین کینه و انتقام‌جویی کنند. زوسیما باور دارد که می‌توان با رسیدن به خودشناسی و خویش‌نماوری، به زندگی جدیدی رسید و بر اساس تجربه‌های دینی، سبکی امیدبخش و متفاوت از گذشته را برای خود به وجود آورد. پس، این تجربه‌ها که به واسطهٔ انس گرفتن با کتب مقدس پدید می‌آیند، انسان را به نوعی تواضع درونی سوق می‌دهند. البته، در انگارهٔ نویسنده رسیدن به این درجه از معرفت زمانی محقق می‌شود که آدمی خود را از جامعه دور کند و با روی آوردن به گوشه‌نشینی و رهبانیت به تزکیه و تحلیهٔ نفس بپردازد. پس، تجربه‌های دینی زمانی حاصل می‌شوند که آدمی بتواند از هیاهوی عالم انسانی فارغ شود و در گوشه‌ای به خویش‌نما و زندگی گذشته، اکنون و آینده‌اش فکر کند. زوسیما به اطرافیان توصیه می‌کند:

«یکدیگر را دوست بدارید. قوم خدا را دوست بدارید. چون به اینجا آمده‌ایم و خود را در این چهاردیواری حبس کرده‌ایم، پاک‌تر از بیرونیان نیستیم، بلکه به عکس به اینجا آمده‌ایم و هریک از ما به خود اعتراف کرده‌ایم که از دیگران و تمامی مردم روی زمین بدتریم و راهب هرچه بیشتر در این عزلتگاه زندگی کند، باید این را شدیدتر دریابد، والا برای آمدن به اینجا دلیلی ندارد. هنگامی که درمی‌یابد، آن وقت است که هدف عزلت-گزینی به دست می‌آید». (داستایفسکی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۳۲)

۲-۳. تجربهٔ تفسیری از رویدادها

تجارب تفسیری، تفسیری دینی از یک رویداد است که شخص صاحب‌تجربه در اثر باورها، انتظارات و علقه‌های دینی خود به آن رسیده و رویداد را با ذهنیت دینی خاص خود تغییر، تفسیر و تبیین می‌کند. (شیروانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸) بنابراین، امکان دخالت دادن اظهارنظرهای شخصی افزایش پیدا می‌کند. این موضوع در عین حال که پویایی فرد مؤمن را نشان می‌دهد، می‌توان حامل یک خطر هم باشد و آن اینکه، فرد مفسر در برداشت‌های خود از تجربیات دینی دچار اشتباه شود و با پیش‌فرض‌های اشتباه به تحلیل و بازنمایی آن بپردازد. طبیعتاً در این صورت، بروز آسیب‌های فردی و اجتماعی زیادی را شاهد خواهیم بود. به عبارت بهتر، تجربهٔ تفسیری از دین را می‌توان تیغ‌های دولبه دانست.

۲-۳-۱. عوامل بیرونی و درونی در شکل‌گیری تجربه‌های تفسیری داستایفسکی

تجربه داستایفسکی از نوع تفسیری است. او آگاهی‌های واقعی از دین را در دوران اولیه زندگی خود (کودکی و نوجوانی) از طریق والدین درک کرده و سپس با مطالعه کتاب مقدس در سال‌های اسارت، به آن تسلط پیدا کرده و نسبت به ابعاد گوناگون آن، آگاهی ذهنی پیدا کرده است. بنابراین، باید گفت که عامل‌های بیرونی در سوق پیدا کردن تئودور جوان به این نوع از تجربه دینی مؤثر بوده‌اند. او در ابتدای کار، بیش از آنکه با کنکاش درونی به این فضیلت دست پیدا کند، با حمایت‌ها و اصرارهای اطرافیان، تدقیق در متون دینی را آغاز کرد و به شناختی از مؤلفه‌های دینی دست پیدا کرد. سپس، این یافته‌ها را در برخی از آثار خود بازتاب داد. سپس، در مرحله بعد زندگی خود، هنگامی که از روی اجبار به زندان افتاده بود، تفکر و درون‌گرایی را فرصتی مناسب برای انس گرفتن با انجیل یافت و از آن به بهترین شکل بهره‌برداری کرد. بنابراین، پیدایی تجربه‌های تفسیری در داستایفسکی، برآیند‌گذار او از دنیای درون به بیرون و بالعکس است. او هنگامی که در زندان حضور دارد، در نامه‌ای به اطرافیان می‌نویسد: «به نظرم هیچ چیز دوست‌داشتنی‌تر، همدردانه‌تر، منطقی‌تر، مردانه‌تر و عالی‌تر از ناجی نیست ... اگر همه می‌توانستند بهم ثابت کنند که مسیح حقیقت ندارد و اگر حقیقت واقعاً از مسیح به دور باشد، ترجیح می‌دهم با مسیح باشم و نه با حقیقت». (گروسمن، ۱۳۷۰: ۳۲۲)

۲-۳-۲. اشاره به کاستی‌های علمی راهبان زمان، نمودی از تجربه تفسیری داستایفسکی

داستایفسکی در دوران اندیشه‌ورزی به حل مشکل یا فاصله بین واقعیت و آموزه‌های دینی روی آورد و جامعه دینی (مسیحیت ارتدوکسی) زمان خود را به عنوان یک واقعیت مورد تفسیر قرار داد و به راه‌های برون‌رفت از بحران‌های اجتماعی و فردی ناشی از جامعه دینی ناکارآمد اشاره کرد. برای به دست آوردن شناخت دقیقی از وضعیت جامعه دینی زمان داستایفسکی، باید به کلیسای ارتدوکسی روسیه توجه شود.

در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی کلیسای ارتدوکس روسیه با فقر و پایین بودن سطح تعلیم و تربیت روحانیون مواجه بود و اغلب راهبان در دینداری و زندگی خود

بی‌توجه و مسامحه کار بودند و نهایت آرزوی راهبان این بود که در اوضاع نامطلوب دوران خود، تدین دهقانان را به خود معطوف کنند و آن‌ها را به دین دعوت کنند. (کار، ۱۳۸۷: ۲۳۷) داستایفسکی در رمان «برادران کارامازوف» تصویر روشنی از وضعیت نامطلوب علوم دینی راهبان و کلیسای ارتدوکسی ارائه می‌دهد. همچنین در کنار معرفی کلیسا به معرفی دیر می‌پردازد که در آن فرد کاریزمایی چون پدر «زوسیما» زندگی می‌کند. زوسیما از نگاه او یک شخصیت کامل و واقعی است و می‌توان او را انسان کامل مورد نظر داستایفسکی به حساب آورد. نویسنده با خلق این شخصیت، سعی می‌کند تجربه‌های تفسیری خود را از زبان او بازگو کند و به مخاطبانش اعلام کند که حضور زوسیما در دیر و رسیدن به کمال معنوی به عنوان یک تقابل در برابر کلیسا و راهبان مرئی مطرح شده است. این تقابل رأی به برتری جریان فکری مورد نظر داستایفسکی می‌دهد و نقص‌های نهاد اصلی حامی مسیحیت یعنی کلیسا را بازتاب می‌دهد. داستایفسکی با تجربه دینی تفسیرمحور خود به چنین شناختی دست پیدا می‌کند و عدم حقانیت نهاد کلیسا برای او مشخص می‌شود.

با بررسی رمان «برادران کارامازوف» این اندیشه به ذهن متبادر می‌شود که جامعه دینی دچار کم‌خردی شده و در واقع افراد به حفظ ظواهر دین اهمیت بیشتری می‌دهند. در بخشی از داستان، رفتار و سخنان یکی از شخصیت‌ها به نام «فئودور پاولویچ» بیان شده که در تقابل با گفتمان گروه رقیب قرار دارد. داستایفسکی با ایجاد تقابل خودی / دیگری، در کنار پاولویچ ایستاده و گویی این شخصیت را خلق کرده است تا نظرات انتقادی خود را که به واسطه سال‌ها مطالعه در متون دینی به دست آمده است، بازگو کند. پاولویچ همان نویسنده رمان است که تجربه تفسیری او را بر آن می‌دارد تا کاستی‌های کلیسا را به ساکنان آن یادآور شود و خط‌مشی خداپرستی و دین‌گرایی را به آن‌ها ارائه دهد. طبیعتاً پاولویچ فردی عادی نیست. او باید به قدری در مسائل دینی مطالعه کرده باشد که بتواند ضمن آسیب‌شناسی کلیسا راهکارهایی برای بهبود شرایط ارائه دهد. این پیش‌فرض‌ها موجب می‌شود که پاولویچ را همان داستایفسکی بدانیم و نظرات او را همان تجربه‌های دینی تفسیری نویسنده در نظر بگیریم. پاولویچ با ورود به کلیسا در مقابل پیران دیر می-

ایستد و به مناسک و عبادات آنان می‌تازد و برای از بین بردن کاریزما و محبوبیت آنان، به اعمال واجب بی‌حرمتی می‌کند تا در گام دوم، سخنان مورد نظر خود را بازگو کند. داستایفسکی با نگاهی جانبدارانه که برآمده از تجربه تفسیری‌اش است، به انعکاس رفتار و سخنان پاولویچ می‌پردازد و می‌نویسد:

«عابد دیرنشین گفت: [پوزش می‌خواهم، معقول است که بسیاری در خدمت به دین لب به سخن گشوده‌اند و درباره من گفتار شر به زبان آورده‌اند. با شنیدن آن به خودم گفتم: این تأدیب از سوی پروردگار است و آن را برای شفای روح مغرورم، فرستاده است. پس ای مهمانان عزیز، فروتنانه از شما سپاس‌گزارم. تعظیم کوتاهی به فتودور پاولویچ کرد. در ادامه گفت: هی‌هی‌هی! مقدس‌مآبی و عبارت تکراری. عبارات کهن و حرکات کهن. دروغ‌های کهن و سجده‌های تشریفاتی. از آن‌ها با خبرم. بوسه‌ای بر لب و خنجری در دل ... آن دروغ را خوش ندارم. حقیقت را می‌خواهم، اما حقیقت را نمی‌توان در زیر ماهی جست. و این را به صدای بلند اعلام می‌کنم. ای راهبان چرا روزه می‌گیرید؟ چرا برای آن انتظار پاداش از آسمان دارید؟ خوب برای پاداشی مثل آن من هم می‌آیم و روزه می‌گیرم. نه! راهب مقدس سعی کنید در دنیا بافضیلت باشید. و به حال اجتماعی مفید، بی‌آنکه به خرج دیگران خودتان را در صومعه زندانی کنید و بی‌آنکه برای آن پاداشی از بالا انتظار داشته باشید». (داستایفسکی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۳۰-۱۲۹) تصویری که پاولویچ از این راهبان به مخاطبان ارائه می‌دهد، حاکی از این است که آن‌ها افرادی احساسی هستند، نه اهل مطالعه و شناخت و اهل عمل. به همین دلیل، او وقتی به دین و باورهای دینی مراجعه می‌کند، آن را در نزد افراد عادی جامعه و شناخت آن‌ها از دین می‌بیند و درک می‌کند.

۲-۳-۳. ایمان و پیوند آن با تجربه دینی داستایفسکی

ایمان یکی از ویژگی‌های تجربه دینی داستایفسکی است. ایمان به لحاظ نظری و تجربی از تجربیات دینی وی محسوب می‌شود که می‌توان آن را تجربه تفسیری عینیت‌گرا نامید. دینی که ایوانف در داستایفسکی سراغ دارد، مبتنی بر ایمان است. «او ایمانش را هنگامی کسب کرد که نفس خود را به معنی خویشتن خود از دست داد، خویشتن

سپاریش به من «دیگر»، تجربه‌ای دینی مبتنی بر ایمان بود. این اتفاق یعنی ایمان داستایفسکی در دوران زندان و در پای جوخه اعدام برایش اثبات شد که او با این روش نخواهد مرد؛ زیرا اصلاً حس مرگ به سراغش نیامد». (ایوانف، ۱۳۷۲: ۱۳۷-۱۳۶) داستایفسکی باور داشت که ایمان حقیقی نه در کلیساها بلکه در درون انسان‌ها شکل می‌گیرد و رشد پیدا می‌کند. از این رو، بارها به خودشناسی و ترک نفس و رذیلت‌های نفسانی اشاره کرده است. تقابلی که او میان پاولویچ و راهبان کلیسا شکل می‌گیرد، نبرد میان ایمان و تظاهر است. آنجا که راهبان تنها به ظاهر عبادت‌ها بسنده می‌کنند و هیچ تدبیری در عمق مناسک آیینی نمی‌کنند. کسانی که با دست‌مایه قرار دادن دین سعی کرده‌اند اهداف مادی و این جهانی خود را تأمین کنند. پاولویچ صدای وجدان بیدار دین‌محور داستایفسکی است که جامعه دینی را در بالاترین سطح نقد می‌کند و ایمان آن‌ها را به چالش می‌کشد و در برابر، مؤلفه‌های ایمان‌افزای دیگری را به آن‌ها گوشزد می‌کند و یادآور می‌شود. این مؤلفه‌ها حاصل همان تجربه‌های تفسیری نویسنده بوده‌اند: «راهب مقدس سعی کنید در دنیا بافضیلت باشید. و به حال اجتماعی مفید، بی‌آنکه به خرج دیگران خودتان را در صومعه زندانی کنید». (داستایفسکی، ۱۳۹۵، ج ۲: ۱۳۰)

در رویکرد داستایفسکی، خداوند اصل ایمان است و همه چیز با او معنا پیدا می‌کند. نویسنده با خلق شخصیت ماریا تیموفیونای در رمان جنایات و مکافات، نگاه فلسفی خود را درباره ایمان به خداوند این‌گونه بیان می‌کند: «موقع خروج از کلیسا آهسته به من گفت: مادر، خدا چیست؟ تو چه فکر می‌کنی؟ من گفتم: مادر اعظم، خدا امید محکم نوع بشر است. تنها در سایه برانگیختن شوق دیدار اوست که روح نجات می‌یابد. باید در سایه این امید عظیم از بار ارتکاب گناهان کاست و تطهیر شد». (داستایفسکی، ۱۳۹۷: ۳۴۶)

۳. نتیجه‌گیری

بخشی از تجربه دینی داستایفسکی معطوف به تجربه سنتی و تقلیدی است. در این دوران او یک مسیحی مؤمن و پایبند است و تصویری که از مسیحیت دارد، به تجربه دینی او شکل و قواره داده است. تجربیات این دوران او با احساس گناه، وجد و سرور، ترس، شوق و ... همراه است. او در دوران کودکی از طریق کشیش و کلیسا با مسیحیت آشنایی

پیدا کرده بود و از طریق این آموزه‌ها در دوره محکومیتش زندگی مبتنی بر امید و رستخیز را تجربه کرده بود. در دوران زندان و کار اجباری، به تدریج تحولاتی دینی و شناختی در داستایفسکی ایجاد می‌شود و از تقلید صرف خارج می‌شود. او سعی می‌کند خمیرمایه دینی را که قبلاً آموخته بود، با مطالعه دقیق و انتقادی در متن انجیل به چالش بکشد و دورنمایی از دین آرمانی را تبیین کند. او در این مرحله در حال گذار از سنت به نواندیشی دینی بوده است. بنابراین، تجربه دینی شکل گرفته در این دوران، در بسیاری از مبانی با دوره اول تفاوت دارد. دو مؤلفه اصلی تجربه‌های دینی داستایفسکی در دوره اول عبارتند از: اثرگذاری آموزش عملی و نظری مسیحیت در رمان‌های او؛ مطالعه متون مقدس دین مسیحیت. در دوره دوم، تجربه دینی او محصول اندیشه‌ای شناختی است. داستایفسکی در آیین رمان‌های خود به این اصل اشاره می‌کند که با حضور در کنج عزلت و ابراز توبه و ندامت از کرده‌های پیشین، راهی برای کسب تجربه دینی دانسته شده است. این رویکرد نشان می‌دهد که نویسنده به طور کامل از مبانی فکری مسیحیت نبریده و جدا نشده است. او در نهایت، موفق به درک تجربه تفسیری از رویدادهای گوناگون دینی و اجتماعی می‌شود. دو عامل اصلی در رسیدن داستایفسکی به این درجه مؤثر بوده‌اند: عوامل بیرونی که پدربزرگ او و راهبان مسیحی بوده‌اند. عامل درونی هم، در زمان حضور وی در زندان به کمک او آمد تا نگاهش به دین را تغییر دهد. او در این دوران است که به واسطه تدقیق در آیین مسیحیت با نگاهی دقیق و روشن به کاستی‌های راهبان می‌پردازد و با خلق شخصیت پاولویچ که نمودی عینی از وجدان بیدار داستایفسکی است، آسیب‌های نهاد کلیسا را تبیین می‌کند و البته، راه‌هایی را برای مقابله با این شرایط نامطلوب ارائه می‌کند. شاید بتوان مهم‌ترین مؤلفه تجربه تفسیری داستایفسکی را عنصر ایمان دانست. همان مفهومی که تقابل میان باورهای او و کلیسا را شکل می‌داد. در مجموع، باید گفت که دغدغه اصلی نویسنده از خلق دو رمان «جنایت و مکافات» و «برادران کارامازوف» رد شدن از ظواهر دین و عمق بخشیدن به آن است. او این هدف را با اعتراف و آزادی راسکلنیکف، بخشندگی کاترینا و هدف قرار گرفتن ایمان واقعی در پدر زوسیما تبیین می‌کند و به مخاطبان خود نشان می‌دهد.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- ۱- ایوانف، ویلاچسلاو، (۱۳۷۲)، آزادی و زندگی تراژیک، ترجمه رضا رضایی، تهران: البرز.
- ۲- پترسون، مایکل و دیگران، (۱۳۷۴)، تجربه دینی چیست؟، ترجمه مالک حسینی، تهران: هرس.
- ۳- پرودفت، وین، (۱۳۷۷)، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی، قم: مؤسسه طه.
- ۴- تراویا، هانری، (۱۳۸۸)، زندگی و نقد آثار داستایوفسکی، ترجمه حسین علی هروی، تهران: ناهید.
- ۵- خادمی، عین‌الله، (۱۳۸۰)، علیت از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان تجربه-گرا، قم: بوستان.
- ۶- داستایفسکی، فئودور، (۱۳۹۵)، برادران کارامازوف، ج۲، ترجمه صالح حسینی، تهران: ناهید.
- ۷- _____، (۱۳۹۷)، جنایت و مکافات، ترجمه مهری آهی، تهران: خوارزمی.
- ۸- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۶۹)، لغت‌نامه، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- دیویس، برایان، (۱۳۷۸)، درآمدی به فلسفه دین، ترجمه ملیحه صابری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- شیروانی، علی، (۱۳۸۱)، مبانی نظری تجربه دینی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۱- قائمی‌نیا، علیرضا، (۱۳۸۱)، وحی و افعال گفتاری، نظریه وحی گفتاری، قم: زلال کوثر.

- ۱۲- کار، ادوارد هلت، (۱۳۸۷)، **داستایفسکی؛ جدال شک و ایمان**، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- ۱۳- گروسمان، لئونید، (۱۳۷۰)، **داستایفسکی؛ زندگی و آثار**، ترجمه سیروس سهامی، تهران: نیکا.
- ۱۴- مایلز، ریچارد، (۱۳۸۰)، **تجربه دینی**، ترجمه جابر اکبری، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

- ۱۵- معین، محمد، (۱۳۸۶)، **فرهنگ فارسی**، چاپ چهارم، تهران: آدنا.
- ۱۶- نورمن، گیسلر، (۱۳۹۱)، **فلسفه دین**، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: حکمت.
- ۱۷- هرد، گری لکود، (۱۳۸۲)، **تجربه عرفانی و اخلاقی**، ترجمه لطف‌الله جلالی و محمد سوری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ب) مقالات

- ۱۸- آستون، ویلیام، (۱۳۸۳)، «تجربه دینی»، ارائه‌شده در **مجموعه مقالات درباره دین**، ترجمه مالک حسینی و دیگران، تهران: نشر هرمس، صص ۷۶-۵۹.
- ۱۷- جونز، مالکوم، (۱۳۸۲)، «داستایفسکی و دین»، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، **مجله اندیشه**، سال ۲، شماره ۸ و ۷، صص ۱۷۳-۱۴۰.
- ۱۸- طاهری، صدرالدین، (۱۳۹۱)، «برادران کارامازوف؛ انجیل به روایت فئودور داستایفسکی»، **مجله نقد زبان و ادبیات خارجی**، شماره ۸، صص ۱۲۶-۱۱۱.
- ۱۹- علوی‌تبار، هدایت و محبتی، مریم، (۱۳۹۱)، «معنای زندگی از دیدگاه داستایفسکی»، **مجله فلسفه دین (نامه حکمت)**، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۱۵۰-۱۲۵.
- ۲۰- فیدل، کیث، (۱۳۷۹)، «تجربه دینی»، ترجمه انشاءالله رحمتی، **مجله نقد و نظر**، سال ۶، شماره ۳ و ۴، صص ۲۵۵-۲۳۲.
- ۲۱- محبتی، مریم و علی‌زمانی، امیرعباس، (۱۳۹۱)، «رنج، ایمان و معنا از دیدگاه داستایفسکی»، **مجله فلسفه و کلام اسلامی**، سال ۱، شماره ۴۵، صص ۱۹۷-۱۷۱.